

ابعاد جنگ نامتقارن*

نویسنده: وین کیو. بوون
مترجم: محمود فیروزی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۳

چکیده

در مقاله حاضر تلاش بر این است که مفهوم واژه جنگ نامتقارن و برخی از ویژگیهای آن توضیح داده شود و ابعاد جنگ نامتقارن با تکیه بر سه بعد عدم توازن منافع در خطر، طرفهای درگیر یعنی منافع حیاتی بازیگر ضعیف و منافع غیرحیاتی بازیگر قوی، محدودیتها و الزامات سیاسی، حقوقی و اخلاقی آنها و بررسی تطبیقی این موضوع در جوامع غربی که بقاء دولتها مستلزم حمایت داخلی مردم از یک سو و حساسیتهای آنها به تلفات انسانی و تلاش برای جلوگیری از وارد کردن خسارتهای غیرنظامی و جوامع غیردمکراتیک و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، نویسنده راهبردها و تکنیکهای نامتقارن را با توجه به اختلاف فن آوری میان کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را مورد توجه قرار می دهد. در پایان، جنگ ناتو برضد یوگسلاوی سابق بر سر مسأله کوزوو را به عنوان نمونه مورد بررسی تشریح می کند و محدودیتها و اهداف ناتو در حمله به صربها و استراتژیها و تاکتیکهای صربها برای مقابله با ائتلاف را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و بین المللی تبیین می کند و مواردی را که صربها انجام ندادند و پیامدهای انجام احتمالی آن اقدامات را برمی شمارد و چنین نتیجه گیری می کند که اگر منافع حیاتی قدرتهای مداخله به خطر بیفتد بسیاری از این محدودیتها و الزامات دیگر وجود نخواهد داشت و در این صورت توانمندیهای تکنولوژیک یک برتری محسوب می شود.

* Wyn Q. Bowen. "The Dimensions of Asymmetric Warfare.", in "The Changing Face of Military Power: Joint Warfare in the Expenditinary Era". Edited by Andrew Dorman Mike Smith, and Matthew Vttley (New york. Palgrave. 2002) pp. 15-43.

واژه "جنگ نامتقارن" در سالهای اخیر با نظم فزاینده‌ای برای اشاره به محیط استراتژیک در حال ظهور و به‌خصوص برای تجزیه و تحلیل و توصیف چگونگی مشخصات منازعات آینده کشورهای غربی به‌کار رفته است. تجزیه و تحلیل فوق از طریق بررسی تفاوت‌های عمده میان کشورهای غربی و دشمنان بالقوه آنان صورت می‌گیرد. این واژه همچنین عمدتاً در خصوص شکاف فزاینده فناوری در زمینه توانمندیهای متعارف نظامی میان کشورهای غربی - که ایالات متحده در جایگاه نخست آن قرار دارد - و کشورهای غیرغربی به‌کار برده شده است. این اختلاف کیفی، برای اولین بار با شکست کامل نظامی عراق از نیروهای ائتلاف سازمان ملل به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱ به نمایش گذاشته شد. در تازه‌ترین مورد نیز این اختلاف با سرکوب نه چندان قاطع اما موفقیت آمیز جمهوری فدرال یوگسلاوی توسط ناتو در سال ۱۹۹۹ آشکار شد.

اکثر آثار و ادبیات موجود در زمینه عدم تقارن، تا امروز بر روی "ابزارها و روشها" بی‌متمرکز بوده است که احتمال داده می‌شد دشمنان احتمالی از آن طریق تلاش کنند تا در منازعات آینده بر برتری و تفوق متعارف نظامی غرب غلبه کنند. واژه "راهبردهای نامتقارن" غالباً به منظور نامگذاری رویکردهایی مورد استفاده قرار گرفته است که دشمنان احتمالی ممکن بود برای پرهیز از رویارویی مستقیم نظامی به‌کار گیرند و به‌جای آن، بر روی بهره‌برداری از آسیب‌پذیریهای مهم سیاسی و نظامی غرب، از قبیل حساسیت قابل درک غربی‌ها نسبت به تلفات و صدمات جانبی متمرکز شوند. برخی از رویکردهای مطرح شده در سراسر ادبیات موجود در زمینه عدم تقارن عبارتند از: تهدید یا کاربرد تسلیحات اتمی، میکروبی و شیمیایی (NBC)، تهدید یا اقدامات تروریستی، استفاده از تبلیغات و اطلاعات گمراه‌کننده و حملات اطلاعاتی بر ضد شبکه‌ها و سیستم‌های رایانه‌ای نظامی و غیرنظامی.

مفهوم عدم تقارن را می‌توان به سایر حوزه‌هایی که در آینده تفاوت‌های عمده‌ای میان غرب و دشمنان غیرغربی پیدا خواهند کرد نیز اطلاق نمود. در این رابطه دو حوزه خودنمایی می‌کند: اولین حوزه دربرگیرنده توازن نسبی منافی است که احتمالاً در معرض خطر خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود کشورهای غربی احتمالاً در آینده‌ای نزدیک درگیر منازعاتی بشوند که منافع غیرحیاتی آنان را؛ از قبیل ارزشهای بشردوستانه و

منافع حیاتی دشمنانشان را؛ از قبیل تمامیت ارضی و حفظ بقای رژیمها، مستقیماً در معرض خطر قرار دهد. این عدم انطباق می‌تواند تأثیر عمیقی بر عزم و تصمیم تمام طرفها برای تحقق اهداف اعلام شده یا اعلام نشده داشته باشد.

دومین حوزه شامل تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دشمنان است. این امر محدودیتها و ملزومات سیاسی، اخلاقی و حقوقی‌ای را تحمیل می‌کند که دو طرف مجبورند هنگام درگیری نظامی، بر اساس آنها عمل کنند. هرچه تفاوت میان دشمنان در این زمینه بیشتر باشد، تأثیر آن بر رفتار جنگی بیشتر خواهد بود.

در این فصل ابعاد مختلف جنگ نامتقارن به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش اول عدم توازن منافع نسبی که احتمالاً در منازعات آینده میان قدرتهای غربی مداخله‌گر و دشمنان غیرغربی در معرض خطر خواهد بود، بررسی می‌شود. در بخش دوم چگونگی تأثیر احتمالی اختلافات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دشمنان بر ماهیت و اداره جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم و مهمترین بخش، انواع رویکردها و روشهای در دسترس دشمنان بالقوه غرب برای پرهیز از رویارویی مستقیم نظامی بررسی می‌شود. برای تبیین مفهوم جنگ نامتقارن نیز نبرد ناتو بر ضد جمهوری فدرال یوگسلاوی بر سر مسأله کوزوو به عنوان نمونه در طول این فصل مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع؛ در بخش چهارم به طور اختصاصی آنچه را که بلگراد بر اساس واکنش نامتقارن خود به جنگ هوایی ناتو در جریان عملیات نیروهای متحدین انجام داد و آنچه را که انجام نداد، مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. هدف این بخش این نیست که راهبرد نیروهای متحدین یا راهبرد سیاسی، نظامی صربها را مورد تجزیه و تحلیل ریشه‌ای قرار دهد بلکه هدف، ارائه یک بررسی مختصر اما در عین حال توصیفی، از رویارویی نامتقارن یک ائتلاف نظامی و پیشرفته که در حال اجرای گزینه نبرد محدود بر ضد یک دشمن از لحاظ نظامی ضعیف‌تر و به لحاظ سیاسی متفاوت است که به اجبار و در حد ضرورت می‌جنگید.^۱

عدم تقارن اول: عدم توازن منافع

از زمان پایان جنگ سرد، تهدیدات نظامی خارجی نسبت به کشورهای غربی مانند انگلستان و ایالات متحده به شدت کاهش یافته و محیط استراتژیک حاصل از آن به صورت بی‌سابقه‌ای امن‌تر شده است هر چند به طور نسبی غیرقابل پیش‌بینی و

نامطمئن است. در واقع؛ در منازعاتی که کشورهای غربی در طول دهه گذشته مداخله نظامی کرده‌اند، بسیار قابل توجه بوده؛ زیرا این منازعات مورد علاقه آنها را از قبیل ارزشهای انسان‌دوستانه (و نه منافع حیاتی غیرقابل مصالحه آنها مانند حیات ملی) به چالش کشیده است. به گفته رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا عمده تهدیداتی که ایالات متحده و متحدین این کشور در آن درگیر شده‌اند شرایط مبهم میان جنگ و صلح مانند عملیات حفظ صلح و اجرای صلح در مناطق مختلف جهان از جمله؛ عملیات در بوسنی، سومالی، هائیتی، کوزوو، اندونزی و سیرالئون بوده است. کشورهای غربی در تمام این شرایط به دلایل بشردوستانه، مانند پیشگیری از فجایع انسانی و یا اعاده حکومت قانونی مداخله کرده‌اند.^۲ شاید عراق یک استثنا باشد؛ زیرا تهاجم به کویت در سال ۱۹۹۰ و تهدیدات مستمر بغداد برای ثبات و امنیت منطقه از زمان جنگ خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۱، تهدید مستقیمی برای منابع نفتی محسوب می‌شد که برای اقتصاد جهانی و در نتیجه برای منافع اقتصادی غرب، حیاتی بود. با این وجود، از نگاه غرب تمام این نمونه‌ها حتی نمونه عراق، گزینه جنگ یا بحران محدود و نه جنگ تمام عیار برای حفظ بقا محسوب می‌شود. کشورهای غربی دو گزینه را پیش رو داشتند که یا درگیر جنگ شوند و یا اینکه در کنار صحنه تماشاگر باقی بمانند و احتمالاً باید گزینه دوم را انتخاب می‌کردند. اما برعکس منافع حیاتی طرفهای غیرغربی در جنگ فوق مستقیماً در معرض تهدید قرار داشت؛ زیرا این منافع حیاتی دربرگیرنده حفظ تمامیت ارضی و یا حفظ بقای رژیم یا تسلط بر مناطق مورد اختلاف بود. عدم توازن منافع در خطر، که در منازعات اخیر وجود داشت، یکی از ویژگیها و مشخصه‌های اساسی دخالت نظامی غرب در آینده قابل پیش‌بینی خواهد بود.

تهدیدات نهفته در درگیریهای منطقه‌ای مستقیماً بر روی تصمیمات غرب برای مداخله و نیز بر تصمیم تمام طرفهای درگیر برای پرداخت هزینه‌های انسانی و اقتصادی جهت تحقق اهداف مورد نظر خود تأثیر خواهد گذاشت.

هرچه منافع درخطر مهمتر باشد، عزم و تصمیم برای حفظ آن منافع قویتر خواهد بود و برعکس. برای مثال حمایت مردمی داخلی و سیاسی از مداخله بشر دوستانه آمریکا در سومالی در سال ۱۹۹۳ هنگامی فروکش کرد که تلفات زیادی وارد شد و تصاویر سربازان کشته شده آمریکایی در خیابانهای موگادیشو بر زمین

کشیده می‌شدند، در سراسر جهان پخش شد. خلاصه اینکه رأی‌دهندگان آمریکایی و سیاستمداران این کشور معتقد بودند که ارزش جان آمریکایی‌ها در مقایسه با منافع بشردوستانه در خطر در سومالی به مراتب بیشتر است. از این گذشته، اگر منافع حیاتی یک طرف در معرض خطر قرار بگیرد احتمال بیشتری وجود دارد که طرف مقابل بخواهد دست به اقدامات شدیدی بزند تا از آن منافع حفاظت کند.

این مسأله بویژه هنگامی صدق می‌کند که رژیمی به این نتیجه برسد که هیچ گزینه دیگری و یا چیزی برای از دست دادن ندارد. از دیدگاه غرب عدم وجود منافع کاملاً روشن و مشخص، به‌ویژه هنگامی که دولتهای غربی تلاش می‌کنند واکنشهای نظامی خود را تحت حمایت سازمان ملل متحد، ناتو و یا دیگر سازمانهای بین‌المللی هماهنگ نمایند، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. این دشواری بدان دلیل است که هر یک از اعضا باید میان منافع بالقوه متفاوت و متعارض خود نوعی آشتی و سازگاری ایجاد نمایند تا وحدت و انسجام سیاسی در اهداف - که برای اقدام نظامی مؤثر ضروری است - را به وجود آورند و آن را ادامه دهند. زیرا اگر مسائل از لحاظ نظامی با مشکل مواجه شود و یا اهداف سیاسی با سرعتی که در ابتدا انتظار می‌رفت حاصل نشود، تعارض میان منافع اعضا برای سیاست اتحاد یا ائتلاف بسیار اختلاف‌انگیز خواهد شد. جنگ ناتو برضد جمهوری فدرال یوگسلاوی به منظور توقف پاکسازی نژادی آلبانی تبارهای مقیم کوزوو توسط صربها نمونه‌ای عالی از منازعه‌ای است که مشخصه بارز آن عدم توازن اساسی منافع در خطر میان طرفین درگیری است.^۳ رژیم صربستان تحت حاکمیت اسلوبودان میلوسویچ در تابستان سال ۱۹۹۸ عملیات ضد شورش خشونت‌آمیزی را در استان کوزووی صربستان آغاز کرد تا به مقاومت‌های فزاینده آلبانی تبارها در برابر حاکمیت صربها به رهبری ارتش آزادیبخش کوزوو پایان دهد. این عملیات موجب بروز یک بحران انسانی شد که طی آن بسیاری از آلبانی تبارها مجبور شدند روستاها و شهرهای خود را ترک کنند.

رژیم میلوسویچ برای توسل به زور در کوزوو سه دلیل اساسی داشت؛ نخست اینکه، جدایی طلبی فزاینده آلبانی تبارها در این ایالت چالش اساسی برای تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی تحت حاکمیت صربها به وجود آورده بود. دوم اینکه، مقاومت آلبانی تبارها ملی‌گرایی صربها را در برابر کوزوو تشدید کرده بود؛ زیرا بسیاری از اماکن تاریخی و دارای اهمیت مذهبی برای هویت ملی صربها در این

ایالت قرار داشت. سوم اینکه، میلو سوویچ از بیم تضعیف «اعتبار ملی داخلی» خود، که همیشه در میان طرفداران ملی‌گرای او مورد تردید قرار داشت، خطر جدایی کوزوو را بپذیرد. در نتیجه اگر میلو سوویچ کوزوو را از دست می‌داد حیات سیاسی خودش در معرض خطر قرار می‌گرفت. در پی مخالفت بلگراد با پیمانهای "رامبولت" در مارس ۱۹۹۹ و شکست تلاشهای دیپلماتیک برای حل بحران و در شرایطی که عملیات ناتو به طور فزاینده‌ای قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، این اهداف اهمیت بیشتری پیدا کرد.^۴ در واقع برداشت و استنباط رژیم میلو سوویچ در مخالفت با پیمان رامبولت به این دلیل بود که هرگونه توافق سیاسی، آزادی صربستان را در آینده در معرض تهدید قرار خواهد داد؛ زیرا این امکان برای ناتو وجود داشت که در آینده از اقدامات جدایی طلبانه دیگر اقلیتهای قومی حمایت کند.^۵ بنابر این خطرات نهفته در این مسأله برای رژیم میلو سوویچ دربرگیرنده منافع حیاتی تمامیت ارضی، هویت ملی و بقای رژیم بود.

برعکس، ناتو برای منافع غیرحیاتی در کوزوو مداخله کرد. در این مداخله پنج هدف سیاسی در نظر گرفته شد: پایان واقعی تمام اقدامات نظامی و پایان فوری خشونت و سرکوب در داخل کوزوو؛ خروج ارتش یوگسلاوی، پلیس و نیروهای شبه نظامی از این ایالت؛ استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی با حضور ناتو در کانون این نیروها؛ بازگشت بی قید و شرط و آزادانه تمام آوارگان و افراد بی‌خانمان شده داخلی و دسترسی بدون مانع به آنها از طرف سازمانهای کمک‌رسانی بین‌المللی و ایجاد یک چارچوب سیاسی برای کوزوو بر اساس پیمان رامبولت.^۶ این اهداف بیانگر منابع حیاتی کشورهای عضو ناتو نبود، بلکه دخالت نیروهای اتحادیه ناتو با انگیزه‌های بشردوستانه و پایان دادن به پاکسازی نژادی آلبانی تبارهای مقیم کوزوو توسط پلیس و نیروهای امنیتی صربستان صورت گرفت. علاوه بر این، نیروهای ائتلاف خارج از مرزهای کشورهای عضو ناتو می‌جنگیدند و این عملیات، اقدامی برای دفاع دسته جمعی بر اساس ماده پنج پیمان آتلانتیک شمالی محسوب نمی‌شد. عدم وجود منافع حیاتی موجب پیدایش مشکلات عمده‌ای برای نیروهای ائتلاف در تلاش نظامی آنها جهت وادار کردن میلو سوویچ به پذیرش اهداف ناتو گردید. به قول

*. Rambouilt

«ژنرال کلاوس ناومن»، رئیس کمیته نظامی ناتو در جریان جنگ کوزوو، نیروهای متحد با ائتلاف ۱۹ کشور دمکراتیک عملیاتی را در کوزوو انجام می‌دادند که هیچکدام نه منافع مشترک روشنی در آنجا داشتند و نه اینکه وقایع کوزوو را به عنوان تهدیدی فوری و مشخص برای خود تلقی می‌کردند.^۷ عدم وجود منافع حیاتی موجب عدم انسجام و هماهنگی سیاسی در اهداف کشورهای عضو در مقابل گزینه اقدام نظامی شده بود و حتی ایتالیا و یونان به‌عنوان پیوندهای بسیار ضعیف خارج از ائتلاف قرار داشتند.

با این وجود باید خاطر نشان کرد که ضمن پیشرفت عملیات هوایی و عدم تسلیم بلغراد در مدت زمان مورد انتظار، احتمال بروز خطر برای ناتو افزایش می‌یافت؛ زیرا اعتبار آینده این ائتلاف در معرض مخاطره قرار داشت. در واقع، احتمالاً این مسأله موجب شد ناتو عزم خود را قوی‌تر سازد و نیروهای متحدین را وارد درگیری کند که بیش از آنچه در ابتدا طراحی شده بود، به طول انجامید.

بعد از جنگ کوزوو کلاوس ناومن گفت: اتحادیه ناتو با دشمنی مواجه شده بود که جنگ را پذیرفته بود، درحالی‌که کشورهای عضو ناتو فقط انجام یک عملیات را پذیرفته بودند.^۸ این عدم توازن تأثیر مهمی بر نحوه اجرای منازعه از لحاظ راهبردها و تاکتیک‌های سیاسی نظامی اتخاذ شده از سوی دو دشمن بر جای گذاشت. برای شناخت کامل این تأثیر ابتدا باید توجه خود را بر بعد دوم جنگ نامتقارن متمرکز نماییم.

عدم تقارن دوم: محدودیتهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی

شیوه درگیری مسلحانه که یک حکومت یا رژیم به وسیله تعامل عوامل متعدد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شکل می‌گیرد. این تعامل، نظامهای ارزشی خاص، دستگاه فکری و در نتیجه درک تصمیم‌گیران مهم سیاسی و نظامی را از واقعیت تعیین می‌کند. این امر به نوبه خود مسائلی را از قبیل اینکه محدودیتهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی تا چه حدی در تصمیم‌گیری و اجرا به عنوان عامل تعیین‌کننده تلقی می‌شوند و یا توانایی یک حکومت یا رژیم برای گرفتن یا وارد کردن تلفات سنگین و توانایی اجرای عملیات نظامی بدون توجه به حمایت مردمی، مشخص

می‌کند. اگر دشمنان تفاوت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه‌ها داشته باشند، تأثیر آن بر منازعه بسیار عمیق خواهد بود.

گرچه تمام کشورهای دموکراتیک غربی ویژگیهای خاص تاریخی، زبانی و فرهنگی خود را دارند اما دارای برخی مختصات خاص مشترک عمومی نیز هستند که آنها را از کشورهای غیردموکراتیک غیرغربی متمایز می‌سازد برای مثال؛ "ارلز دانلوپ" ویژگیهای زیر را به عنوان مشخصه بارز نظام فکری جوامع غربی بر می‌شمارد: فردگرایی، لیبرالیسم، حکومت قانون، احترام به حقوق بشر، برابری، آزادی، حکومت قانون، دموکراسی، بازار آزاد، جدایی دین از سیاست و نقش اساسی فن‌آوری به‌عنوان عامل توانمندی و توانمندسازی.^۱ تمام اینها برای غربی‌ها کیفیتهای مطلوبی هستند، اما هنگامی که حکومت‌های دموکراتیک قصد کاربرد نیروی نظامی را داشته باشند بسیار محدود کننده می‌شوند. دو دلیل اصلی برای این مسأله وجود دارد: نخست اینکه؛ حکومت‌های دموکراتیک اتکای زیادی به جلب و حفظ حمایت سیاسی و مردمی برای انجام عملیات نظامی گسترده دارند. در واقع؛ حمایت مردمی به ویژه هنگامی دارای اهمیت است که منافع غیرحیاتی در میان است؛ زیرا برای سیاستمداران بسیار دشوار است که صرف هزینه از منابع ملی و واردآمدن تلفات انسانی و صدمات مادی را توجیه کنند مگر در صورتی که منافع حیاتی کشور در معرض خطر قرار گیرد. ممکن است درست باشد بگوییم که حاکمیت سیاسی در زمینه این مسائل در حال حاضر بزرگترین مانع در حکومت‌های دموکراتیک است که قصد دارند از نیروی نظامی در درگیریهای محدود منطقه‌ای استفاده کنند. این مسأله در سالهای اخیر با دخالت غرب در عراق، سومالی، بوسنی و کوزوو آشکار شده است.*

دلیل دوم این است که حکومت‌های دموکراتیک تحت الزامات و محدودیتهای قانونی و اخلاقی، از قبیل ضرورت جنگیدن به روشی قابل قبول و مدنی با پیروی از معیارها و قوانین درگیریهای مسلحانه قرار دارند. نمونه‌های این اصول، رعایت دو اصل تناسب و هدف قراردادن مراکز غیرنظامی است. یقیناً ترکیب خاصی از محدودیتها و الزامات بین کشورهای مختلف دموکراتیک متفاوت است و به زمینه خاص مداخله بستگی دارد. با این وجود نکته اصلی که در اینجا باید ذکر شود این که انواع

*. Charles Dunlap

محدودیت‌های مطرح‌شده در بالا غالباً کشورهای دموکراتیک را از مداخله نظامی برای حفظ منافع غیرحیاتی بازمی‌دارد. این بدان معنی است که رژیم‌های غیردموکراتیک دارای نظام‌های ارزشی و نظام فکری بسیار متفاوتی هستند. در نتیجه درک آنها از واقعیت متفاوت است و همین‌طور دیدگاهشان در مورد آنچه در جنگ مجاز به انجام آن هستند فرق می‌کند. برای مثال؛ بعید است رژیم‌های غیردموکراتیک تحت تأثیر همان محدودیت‌ها و الزامات سیاسی، حقوقی و اخلاقی و یا نگران حقوق بشر باشند و همان احساس مسئولیت را برای تضمین انجام عادلانه درگیری داشته باشند. علاوه بر این، رژیم‌های غیردموکراتیک ضرورت مشابه‌ای برای جلب و حفظ حمایت سیاسی و مردمی جهت اقدام نظامی ندارند و بعید است آنها مخالف تلفات انسانی و صدمات مادی باشند.

در منازعات آینده الزامات و محدودیت‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی نه تنها راهبردها و تاکتیک‌های نظامی غرب را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه برضد راهبردها و تاکتیک‌های اتخاذشده از سوی کشورهای غیرپیشرفته نیز اثر خواهد گذاشت. هنگامی که کشورهای غربی به منظور حفظ منافع غیرحیاتی خود مداخله می‌کنند، اجتناب از تلفات جانی و خسارات مادی نیروهای خودی یکی از محدودیت‌های مهم در عملیات نظامی است. این محدودیت موجب پیدایش یک آسیب‌پذیری راهبردی می‌شود و در معرض بهره‌برداری دشمنانی قرار می‌گیرد که به همان میزان از تلفات انسانی و خسارات مادی اجتناب نمی‌کنند و یا از لحاظ ضرورت سیاسی محدودیتی برای پرهیز از آن ندارند. نمونه سومالی قبلاً برای تبیین این نکته مورد استفاده قرار گرفت. یکی دیگر از آسیب‌پذیری‌های غرب ناشی از اتکا و وابستگی شدید جوامع دموکراتیک متکی به فن‌آوری پیشرفته، به رایانه‌های پیشرفته و شبکه‌های اطلاعاتی در زمینه‌های نظامی و غیرنظامی است. این آسیب‌پذیری ممکن است به شکلی نامتقارن از سوی دشمنان آینده به منظور تأثیرگذاری در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی هدف قرار داده شود.

در کوزوو، تفاوت‌های عمده سیاسی میان کشورهای عضو ناتو و دشمنان صرب آنها وجود داشت که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر ماهیت این منازعه داشت؛ زیرا هر یک از دولت‌های ۱۹ کشور دموکراتیک عضو دولت‌های ائتلاف دفاعی ناتو خود را در مقابل رأی

دهندگان خود پاسخگو و مسئول می‌دانست و متکی بر حمایت مردمی برای اقدام نظامی بود.

علاوه بر این هریک از کشورهای عضو دارای ویژگیهای خاص خود بود که مسأله حمایت سیاسی و مردمی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. دو نمونه بارز در این زمینه، یونان و ایتالیا هستند که هریک از آنها از لحاظ جغرافیایی بسیار به منطقه درگیری، نزدیک و تحت حاکمیت دولتهای چپ سنتی در طیف سیاسی بودند. در ایتالیا این عوامل در جهت تضعیف حمایت مردمی و سیاسی از نیروهای متحدین تأثیر متقابل داشت. طی عملیات هوایی ناتو، حزب کمونیست ایتالیا تهدید کرد که اگر بمباران‌ها متوقف نشود از ائتلاف با "ماسیمو داآلما" نخست وزیر چپ میانه رو خارج خواهد شد و نظام سیاسی ایتالیا را بی‌ثبات خواهد کرد.^{۱۱} علاوه بر این، خود "داآلما" خواستار کوتاه مدت بودن حملات هوایی و از سرگیری فوری مذاکرات سیاسی شد. احساسات سنتی طرفداری از صربها در یونان بدان مفهوم بود که دولت یونان از در اختیار قرار دادن هواپیما و یا اعزام نیرو به دولت سابق یوگسلاوی؛ یعنی مقدونیه، خودداری کرده است.^{۱۱} در واقع نظرسنجی‌ها گویای مخالفت ۹۸ درصدی مردم با حملات هوایی در یونان در جریان جنگ بود.^{۱۲}

در جای دیگر، در درون کشورهای عضو ناتو، دولت ائتلافی آلمان به رهبری حزب سوسیال دموکرات این کشور، درحالی‌که عملیات ادامه داشت به دلیل نگرانی از خسارات مادی وارده و اینکه مشارکت نیروی هوایی آلمان با نیروهای متحدین اولین اقدام تهاجمی ارتش از زمان پایان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد، در مورد افکار عمومی به شدت عصبانی گردید.^{۱۳} بر عکس، دولتهای بریتانیا و آمریکا در این مورد نسبتاً اشتیاق نشان می‌دادند، هر چند که هر دو دولت می‌بایست بر مخالفت‌های داخلی غلبه می‌کردند.

تفاوت و اختلاف در میزان حمایت مردمی و سیاسی میان اعضای ناتو با این واقعیت که منافع انسانی و (نه منافع حیاتی) در خطرات تشدید می‌شد، مسأله مهمی بود زیرا پیروزی نهایی نیروهای متحدین عمدتاً به استمرار وحدت و انسجام سیاسی در اهداف نوزده کشور عضو و سایر اعضای ائتلاف بستگی داشت. چندین ماه پس از عملیات نیروهای متحدین، "ویلیام کوهن" وزیر دفاع آمریکا و "هنری شلتون" رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا به کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا گفتند که: «بدون

پشتیبانی مستقیم متحدین ما در ناتو و هم پیمانان ما در ائتلاف، انجام این عملیات امکان پذیر نبود.^{۱۴} در واقع؛ گرچه ایالات متحده بخش اعظم توانمندیهای عملیاتی را پدید آورده بود اما نیروهای متحد، نیازمند فرودگاهها، پایگاههای نظامی، حریم هوایی و پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک سایر اعضای مهم ائتلاف بودند.^{۱۵} این مسأله به ویژه در مورد کشورهای واقع در نزدیکی صحنه عملیات از جمله: آلبانی، بلغارستان، مجارستان، ایتالیا و مقدونیه، ایالت سابق جمهوری فدرال یوگسلاوی، بیشتر صدق می کند.^{۱۶}

بلگراد از لحاظ سیاسی با دشمنان خود در پیمان ناتو تفاوت چشمگیری داشت. دولتهای به ظاهر دموکراتیک صربستان و جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) تحت سیطره و حاکمیت اسلوبودان میلوسوویچ رئیس جمهوری فدرال یوگسلاوی قرار داشتند. گرچه حزب سوسیالیست صربستان به رهبری میلوسوویچ در پارلمانهای صربستان و فدرال دارای اکثریت نبود اما این حزب همچنان بر ائتلاف حاکم، سلطه و پستهای کلیدی دولت را برعهده داشت. میلوسوویچ قدرت را از طریق تسلط بر پلیس صربستان - متشکل از یکصد هزار نیروی مسلح که مسئولیت برقراری امنیت داخلی کشور را بر عهده داشت - همچنان حفظ کرد و در اختیار گرفت.

سایر نهادهای قدرت رژیم، شامل رسانه‌های تحت کنترل دولت و غولهای صنعتی می‌شد که منابع مالی لازم را برای در قدرت ماندن میلوسوویچ تأمین می‌کردند. در نتیجه ناتو با دشمنی مواجه بود که همانند کشورهای عضو ناتو وابسته به حمایت سیاسی و مردمی نبود و محدودیت لزوم حفظ این حمایت را نداشت. از این گذشته، برای میلوسوویچ منافع حیاتی او، از جمله تمامیت ارضی، امنیت یک ایالت بسیار مهم برای ملی‌گرایی صربها و همچنین بقای رژیم در معرض خطر قرار داشت.^{۱۷}

بعد اول و دوم عدم تقارن برای تأثیرگذاری بر ماهیت منازعه کوزوو محوری بود؛ زیرا تعامل این دو بعد محدودیتهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی اعمال شده بر طراحان نظامی ناتو را از لحاظ راهبردی و تاکتیک اتخاذ شده تعیین می‌کرد. محدودیت اصلی، ضرورت کاهش تلفات انسانی و خسارات مادی نیروهای خودی به منظور پرهیز و جلوگیری از تضعیف پشتیبانی داخلی از عملیات بود. این مسأله برای حفظ وحدت و انسجام اهداف ائتلاف، اساسی بود. صربها به سرعت متوجه این محدودیت به‌عنوان یک آسیب‌پذیری عمده شدند و یک راهبرد نظامی - سیاسی نامتقارن اتخاذ

کردند که عمدتاً به دنبال از هم گسیختن انسجام سیاسی ناتو بود. این امر منجر به پیدایش سومین بُعد جنگ نامتقارن گردید.

عدم تقارن سوم: راهبردها و تکنیک‌های نامتقارن

آخرین زمینه‌ای که ممکن است تفاوت‌های مهمی میان کشورهای غربی و دشمنان آینده غیرغربی وجود داشته باشد، توانمندیها و قدرت نظامی متعارف است. نیروهای متعارف غرب در حال حاضر از برتری کیفی گسترده‌ای در زمینه‌هایی مانند تسلیحات تهاجمی دقیق، شناسایی، هدف‌گیری، جاسوسی، اطلاعات و فرماندهی، کنترل، ارتباطات و رایانه برخوردار هستند. شکست نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۹۱ توسط نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده که از لحاظ فن‌آوری نوین به مراتب بسیار پیشرفته‌تر بودند، مرتباً از سوی فرماندهان نظامی به‌عنوان نمایشی از اختلاف میان توانمندیهای متعارف کشورهای پیشرفته و در حال توسعه ذکر می‌شود.

این اختلاف همچنان طی یک دهه پس از جنگ خلیج فارس با سرمایه‌گذاری مستمر ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی در زمینه تسلیحات متعارف با فن‌آوری پیشرفته و عمدتاً سیستم‌های نیروی هوایی ادامه داشته است. نتیجه اختلاف توانمندیهای نظامی موجب این برداشت از سوی دشمنان بالقوه و طراحان دفاعی غربی شده است که برای کشورهای کمتر توسعه یافته یا گروهی از این کشورها عاقلانه نیست که با ایالات متحده و متحدین آن به صورت مستقیم و نیرو به نیرو به رویارویی نظامی و مبارزه برخیزند؛ به این دلیل که کشورهای کمتر توسعه یافته از توانمندیهای آنان برخوردار نخواهند شد و یا اینکه نمی‌توانند هزینه‌های تأمین توانمندیهای را بپردازند که پیروزی آنها را در یک جنگ متعارف متقارن تضمین کند. لذا تنها راه واقع بینانه برای رویارویی نظامی با غرب اتخاذ رویکردهای غیرمستقیم است؛ یعنی رویکردهایی که در پی خنثی کردن برتری قدرت متعارف غرب از طریق پرهیز از رویارویی مستقیم در میدان نبرد و هدف قراردادن آسیب‌پذیریهای نظامی و سیاسی مهم با استفاده از رویکردهای غیرکلاسیک یا راهبردهای نامتقارن است. گزارش چهار سالانه دفاعی وزارت دفاع آمریکا (QDR) در سال ۱۹۹۷، به استفاده احتمالی ابزارهای نامتقارن از سوی دشمنان آینده چنین اشاره کرده بود: «برای تأخیر یا جلوگیری دسترسی ایالات متحده به تأسیسات مهم و حیاتی، ایجاد اختلال در

شبکه‌های فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات، بر حذر داشتن متحدین و هم پیمانان ائتلاف احتمالی از حمایت و پشتیبانی مداخله ایالات متحده و یا وارد کردن تلفات بسیار بالاتر از آنچه که ایالات متحده انتظار داشته در تلاشی برای تضعیف عزم ملی ما.^{۱۸} سال بعد از آن بررسی دفاع استراتژیک بریتانیا (SDR) این مفهوم را با بیان اینکه در آینده "دشمنان بالقوه تسلیحات متنوعی را برمی‌گزینند و راهبردهای نامتعارف (یا نامتقارن) را اتخاذ می‌کنند و شاید از طریق آسیب‌پذیری‌هایی که در جوامع آزاد و باز وجود دارد، به ما حمله کنند". از این گذشته، بررسی دفاع استراتژیک بریتانیا به "روشهای جدید جنگ، از قبیل جنگ اطلاعاتی" اشاره کرده بود که متضمن حملاتی از طریق شبکه‌های رایانه‌ای است که نیروهای نظامی و جامعه غیرنظامی "شدیدا" به آن وابسته هستند. ضمن اینکه، اشاره‌ای به پیامدهای گزارش این وقایع از سوی رسانه‌ها شده بود که ممکن است منجر به اعمال فشار زیاد بر تصمیمات عملیاتی شود. در پایان بررسی دفاع استراتژیک، گسترش فن‌آوری‌ها به ویژه فن‌آوری‌هایی که می‌تواند بر ضد بریتانیا و متحدین آن به کار گرفته شود، از جمله تسلیحات میکروبی به طور برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۹} اکنون به ندرت اتفاق می‌افتد که ناشران عمده آمریکایی و انگلیسی در حوزه دفاع و سیاست به بعد نامتقارن جنگ آینده اشاره نکنند. در واقع در گزارش "دیدگاه مشترک سال ۲۰۲۰"، که در ژوئن سال ۲۰۰۰ توسط ستاد مشترک ارتش آمریکا به چاپ رسید، بیان شده است که جاذبه دشمنان با "رویکردهای نامتقارن" در آینده در مواجهه با توانمندیهای متعارف نظامی و قدرتمند آمریکا افزایش خواهد یافت.^{۲۰} البته باید یادآوری شود که مفهوم عدم تقارن در حال حاضر نو و جدید است. به گفته یکی از مدیران جدید سازمان اطلاعات دفاعی ایالات متحده؛ "حمله به نقاط ضعف دشمن با ابزار جدید و ناشناخته و در عین حال پرهیز از توانمندیهای دشمن، قدمتی به دیرینگی خود جنگ دارد."^{۲۱} این بدان معنی است که این مفهوم در سالهای اخیر توجهات زیادی را در محافل دفاعی و امنیتی غرب به خود معطوف داشته است.

سطوح منازعه

رویکردها و تکنیک‌های نامتقارن را می‌توان در تمام سطوح منازعه به کار گرفت. در سطح راهبردی، راهبرد نامتقارن روی تأثیرگذاری بر اهداف ملی و اهداف سیاسی

اتحاد و ائتلاف متمرکز خواهد بود.^{۲۲} این هدف می‌تواند جلوگیری از مداخلهٔ فرا منطقه‌ای، مجبور کردن دشمن به تغییر رفتار یا اهداف به هنگام در جریان بودن تخصصات و یا صرفاً پیچیده کردن تصمیم‌گیری دشمن به منظور گرفتن زمان برای تحقق طرح‌های نظامی و سیاسی باشد. هدف هرچه باشد تمرکز بر روی هدف قرار دادن آسیب‌پذیریهای راهبردی دشمن یک اصل است. همانطوری که قبلاً نشان داده شد یکی از آسیب‌پذیریهای غرب ضرورت جلب و حفظ حمایت مردمی به منظور اجرای عملیات گستردهٔ نظامی است. این مسأله به ویژه هنگامی حائز اهمیت است که منافع انسانی و (نه منافع حیاتی) در معرض خطر قرار دارد. عدم حمایت یا پشتیبانی ضعیف مردمی، ارادهٔ سیاسی یک دولت دمکراتیک را برای پیگیری یک خط‌مشی خاص، تضعیف و سست خواهد کرد. علاوه بر این، هنگامی که ائتلافها و اتحادهایی در کار باشد، میزان حمایت مردمی در میان دولتهای عضو به علت اهداف و منافع متفاوت بسیار متغیر است. این مسأله می‌تواند برای انسجام سیاسی پیامدهای منفی به همراه داشته باشد به ویژه اگر یک یا چند "حلقهٔ ضعیف" در میان اعضای ائتلاف وجود داشته باشد که این امر به صورت بالقوه در معرض بهره‌برداری قرار دارد. عدم انسجام سیاسی می‌تواند اعتبار و کارآیی عملیاتی نیروهای ائتلاف را تضعیف کند.

یک راهبرد نامتقارن طراحی شده به منظور جلوگیری از مداخله خارجی، نیازمند تمرکز بر متقاعد ساختن هدف مبنی بر فراتر بودن هزینه‌های احتمالی مداخله از دستاوردهای احتمالی است. در مورد گزینه منازعات محدود، هزینه‌های احتمالی باید بر حسب هزینه از منابع ملی اما عمدتاً بر اساس تلفات جانی و خسارات مادی نیروهای خودی محاسبه شوند. دستاوردهای احتمالی نیز باید بر حسب چگونگی پیشبرد منافع ملی یا منافع ائتلاف محاسبه گردند. در دوره مداخلات بشردوستانه غالباً به نظر می‌رسد که معادله هزینه - فایده احتمالی به نفع هزینه‌ها سنگین می‌شود. در واقع؛ این مسأله به نفع دشمنان آینده غرب است که به ایجاد و استقرار این برداشت کمک می‌کنند. در عوض می‌توان راهبرد نامتقارن را به گونه‌ای طراحی کرد که هدف را مجبور به خروج از ائتلاف و یا عقب‌نشینی نماید. هدف این است که تهدید شود یا به شکل خاصی اقدام شود با این امید که هدف متقاعد شود هزینه‌های به بار آمده یا هزینه‌هایی که احتمالاً تحمیل خواهد شد در مقایسه با

منافع در خطر بسیار سنگین است و از این طریق حمایت مردمی و سیاسی برای ادامه اقدام را تضعیف کرد.

در سطح عملیاتی، تکنیکهای نامتقارن برای جلوگیری از کاربرد منابع نظامی دشمن برای تحقق اهداف راهبردی نظامی او متمرکز است. به ویژه توجه بر روی تکنیک‌هایی متمرکز است که طراحی، نگهداری، آماده‌سازی، هدایت و اجرای عملیات نظامی دشمن را تحت تأثیر قرار دهد. آسیب‌پذیریها در این سطح عمدتاً نتیجه محدودیتهای اعمال شده بر روی دشمن است که قدرت نظامی را به خارج از کشور می‌کشاند. نمونه مناسب برای مثال، آسیب‌پذیری نیروهای اعزامی یا در حال اعزام کشورهای متحد در اطراف صحنه نبرد است. بندرهای تخلیه و پیاده‌شدن نیروها، فرودگاهها و دیگر اهداف ثابت، مانند اردوگاههای محل استقرار نیروها و تجهیزات، اهداف بزرگ و بالقوه جاذب برای دشمنان آینده محسوب می‌شود. حملات موفقیت‌آمیز یا تهدیدات برضد چنین اهدافی می‌تواند کارآیی عملیاتی دشمن را کاهش دهد. این کار از طریق کاهش سرعت استقرار و آرایش نیروها در صحنه و یا معطوف ساختن منابع برای انجام اقدامات دفاعی صورت می‌گیرد. دشمن برای انجام این کار می‌تواند به طور بالقوه شرایط لازم را برای تحقق اهداف عملیاتی و راهبردی به وجود آورد.

در سطح تاکتیکی، شاخصه تکنیک‌های نامتقارن، رویکردهای نسبتاً ارزان و فن‌آوری نه‌چندان پیشرفته‌ای است که در پی مقابله با تأثیرات سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته متفاوت و عمدتاً سیستم‌های نیروی هوایی است. در این زمینه هدف این است که در به‌کارگیری تاکتیکی منابع نظامی برای دستیابی به اهداف عملیاتی اختلال ایجاد شود. این کار می‌تواند از طریق کاهش قابلیت تأثیرگذاری بمباران‌های استراتژیک و کاهش آسیب‌پذیریهای نیروهای خودی در حملات هوایی صورت گیرد.

بنابراین رویکردهای نامتقارن را در تمام سطوح منازعه می‌توان به‌کارگرفت. در دوره عملیات انسان‌دوستانه، باید به‌خاطر داشت که رویکردهای استفاده شده در سطح تاکتیکی همیشه این امکان بالقوه را دارد که تأثیرات و پیامدهای راهبردی به دنبال داشته باشد؛ به ویژه اگر برای پایین نگه داشتن میزان تلفات اهداف مورد نظر پراکنده باشد. در واقع؛ یک شکست خورده تلاش می‌کند عملیات تاکتیکی‌ای را

انجام دهد که صرفاً هدف آن ایجاد تأثیرات استراتژیک هنگام مواجهه با دشمنی است که برای اهداف مطلوب (و نه اهداف حیاتی) خود می‌جنگد. برای کمک به ترسیم این مسأله و دیگر مسائل نامتقارن، منازعه کوزوو به عنوان نمونه‌ای مناسب در بخش بعدی ارائه می‌شود. در ابتدا اهداف نظامی ناتو در قالب نیروهای متحدین مطرح و آن‌گاه محدودیتها و الزاماتی که متحدین تحت آن شرایط عمل کردند مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس سبک عملیات هوایی صورت گرفته به طور خلاصه بیان می‌شود. آن‌گاه رویکردها و تکنیکهای اتخاذ شده از سوی صربها به عنوان بخشی از واکنش متقابل نامتقارن آنها در برابر عملیات هوایی ناتو مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. همچنین آنچه که صربها، چه به دلیل اختلاف و شکاف در توانمندی و چه به دلیل وجود احتمالی موانعی که رژیم میلوسوویچ آمادگی روبرویی با آن را نداشت، مورد توجه قرار می‌گیرد

کوزوو در سال ۱۹۹۹

عملیات نیروهای متحدین: اهداف، محدودیتها و نوع رزم

ناتو تشکیل نیروهای متحدین را با اهداف نظامی ذیل آغاز کرد: تضعیف و انهدام نیروهای نظامی و امنیتی یوگسلاوی که مسئول آوارگی و نابودی اکثر آلبانی تبارهای کوزوو بودند؛^{۲۳} کاهش منظم توانمندی میلوسوویچ رئیس جمهور یوگسلاوی برای توقف عملیات سرکوب‌گرانه خود.^{۲۴} از ابتدا روشن بود که محدودیت‌های زیادی از جمله: در عملیات نیروهای متحدین وجود خواهد داشت. با این وجود، محدودیت اصلی، محدودیت سیاسی بود؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً بحث شد، این عملیات، گزینه عملیات محدود بود که به منظور اهداف بشردوستانه صورت می‌گرفت.^{۲۵} از این رو از روز اول مسأله حمایت مردمی و سیاسی در میان نوزده کشور عضو مسأله‌ای محوری محسوب می‌شد. ضرورت حفظ و تداوم انسجام سیاسی ناتو باعث شد که تأکید زیادی روی پرهیز از وارد شدن خسارات غیرنظامی در کوزوو و صربستان و نیز به حداقل رساندن تلفات متحدین صورت گیرد.^{۲۶} این مسأله ضرورت جلوگیری از وقوع جنگ زمینی بالقوه بسیار پرهزینه، ماهیت تدریجی بودن عملیات هوایی و لزوم اعمال رعایت حداقل سقف پرواز تعیین شده برای هواپیماهای ناتو را دیکته می‌کرد. این محدودیتها کارایی عملیات نظامی ناتو را کاهش می‌داد و تا حد زیادی استراتژی و

کاهش می‌داد و تا حد زیادی استراتژی و تاکتیک‌های مقابله صربها را نیز تعیین می‌کرد.

ناتو از همان ابتدا با اعلام این مسأله که به کارگیری نیروهای زمینی مد نظر نیست به‌طور مؤثر به بلگراد گفت که؛ نیروهای ائتلاف، علاقه و تمایلی برای اقدام به جنگ طولانی یا گرفتن تلفات عمده ندارد.^{۲۷} براساس گفته «کلاس نومن»؛ ناتو نتوانست ابهام و عدم اطمینان را در ارتباط با پیامدهایی که ممکن است در صورت مخالفت میلوسوویچ با راه‌حلهای مسالمت‌آمیز با آن مواجه شود، در ذهن بلگراد حفظ کند. وی همچنین افزود که برخی از کشورهای عضو ناتو به‌طور همزمان شروع به مخالفت با گزینه‌هایی مانند به‌کارگیری نیروهای زمینی کردند و بدون هیچ ضرورتی این مخالفت را به‌صورت علنی ابراز می‌داشتند و در نتیجه به میلوسوویچ این امکان را دادند که به محاسبه مخاطراتی که با آن مواجه است بپردازد و گمان کند که برای او این امکان وجود خواهد داشت که این تهدید را دفع کند و امیدوار شود که ناتو یا اصلاً نتواند وارد عمل شود و یا اینکه انسجام کشورهای عضو ائتلاف، تحت تأثیر احساسات عمومی از حملات هوایی تنبیهی از هم گسیخته خواهد شد.^{۲۸}

عملیات هوایی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که به تدریج بر بلگراد فشار آورد تا به نسل‌کشی قومی آلبانی تبارهای کوزوو پایان دهد و نیروهای صرب را از این ایالت به عقب براند. مشخص بود که ناتو امیدوار است میلوسوویچ پس از گذشت چند روز از حملات هوایی خفیف به میز مذاکره باز گردد. اما عملیات هوایی در چند روز اول، عزم و اراده بلگراد را بیشتر تقویت کرد؛ زیرا نشان داد که نیروهای ائتلاف تمایلی به چیزی بیش از انجام یک عملیات محدود ندارند. آنچه پس از آن به وقوع پیوست یک نبرد هوایی ۷۸ روزه بود که طی چندین مرحله به اجرا گذاشته شد؛ زیرا میلوسوویچ بر خلاف انتظار از تسلیم شدن به آن سرعتی که در ابتدا پیش‌بینی می‌شد خودداری کرد.

این عملیات ابتدا بر روی فهرست محدودی از اهداف ثابت وابسته به شبکه پدافند هوایی در سراسر یوگسلاوی سابق متمرکز بود.^{۲۹} اما زمانی که مشخص شد میلوسوویچ سرکوب نشده است و پاکسازی نژادی ادامه دارد، ناتو عملیات خود را گسترش داد و زیر ساخت‌های نیروهای امنیتی، ارتش در کوزوو و نیروهای تقویتی (مانند مراکز فرماندهی، تأسیسات مخابراتی، انبارهای تدارکاتی و زاغه‌های مهمات،

پادگانهای نظامی و پایانه‌های نفتی) را مورد حمله قرار داد.^{۳۰} متعاقب سرعت بخشیدن بلغراد به عملیات پاکسازی نژادی، عملیات هوایی ناتو گسترش بیشتری یافت و حملات همزمانی به طیف وسیعی از اهداف مهم نظامی در سراسر خاک جمهوری فدرال یوگسلاوی، شامل تهاجم به یکایک تانکها و مواضعی در کوزوو و نیز اهداف استراتژیک غیرنظامی در خود صربستان (شامل پلها، کارخانجات، دفاتر مرکزی احزاب، فرستنده‌های تلویزیونی و نیروگاههای برق) صورت گرفت.^{۳۱}

با پایان یافتن این منازعه، بسیاری از تحلیلگران استدلال کردند که ناتو باید خیلی زودتر و با قدرت بیشتر به سراغ اهداف راهبردی می‌رفت. به گفته «کلاوس نومن» مرحله دوم می‌بایست بیشتر و زودتر بر روی اهدافی متمرکز می‌شد که به عنوان ستونهای قدرت میلوسوویچ محسوب می‌شد ضربه بزند.^{۳۲} گسترش عملیات برای ضربه زدن به اهداف راهبردی در صربستان از لحاظی بسیار بحث برانگیز و جنجالی بود و به مسأله‌ای تفرقه‌انگیز در میان ائتلاف تبدیل شد. بر اساس گفته «ویلیام کوهن» و «هنری شلتون»، مثلاً برای طیف برگزیده‌ای از اهداف - مانند اهدافی در مرکز شهر بلغراد یا اهدافی که احتمالاً مستلزم تلفات غیر نظامی بالایی بود - ناتو تأیید مقامات سیاسی عالی‌رتبه را دریافت می‌کرد.^{۳۳} پس از جنگ، ژنرال «میکائیل شورت» فرمانده یگان هوایی نیروی مشترک ناتو گفت: دولت فرانسه در گزینش اهداف آن قدر از کارت قرمز استفاده کرد که این محدودیتها عملیات هوایی را قابل پیش‌بینی می‌ساخت و به همین دلیل انجام آن بسیار خطرناک بود.

ضرورت سیاسی اجتناب از تلفات نیروهای خودی، طراحان نظامی ناتو را مجبور می‌ساخت که تاکتیک‌های خود را به عملیات بمباران متوسط، محدود سازند تا جان خلبانان ناتو در مقابل پدافند ضد هوایی صربها حفظ شود. منطق این اقدام، کاهش خطر سقوط هواپیماهای متحدین و از دست دادن خدمه پرواز بود. سقوط هواپیما یک پیروزی تبلیغاتی برای صربها به محسوب می‌شود و به‌طور بالقوه افکار عمومی را در کشورهای عضو ائتلاف به ضدیت با مداخله ناتو سوق می‌دهد.^{۳۴} به همین منظور اکثر هواپیماهای ناتو برای حفاظت از خود در ارتفاع بالاتر از ۱۵۰۰۰ پا پرواز می‌کردند، به‌ویژه هنگام عملیات برعلیه غیرقابل پیش‌بینی‌ترین تهدیداتی که توسط سیستم‌های دفاع ضد هوایی قابل حمل توسط انسان که می‌تواند از روی شانه شلیک شود و توپخانه ضد هوایی ایجاد می‌شد.^{۳۵}

براساس گفته "میکائیل شورت"؛ این سقف پروازی بهترین موقعیت برای حفاظت از خود در حملات شبانه و به‌کارگیری مهمات هدایت شونده دقیق محسوب می‌شد.^{۳۶} اما پس از آنکه هواپیماهای ناتو یک کاروان از غیرنظامیان را مورد حمله قرارداد و ضرورت سیاسی اجتناب از وقوع دوباره حوادث مشابه ایجاد شد، با رها سازی بمب و موشک و انجام گشت‌های کنترل هوایی پیشرو در ارتفاع زیر ۱۵۰۰۰ پا موافقت شد. این امر خلبانان ناتو را قادر ساخت تا در ارتفاع بسیار پایین‌تر برای تشخیص اینکه آیا اهداف مورد نظر تانک، تراکتور، یا اتوبوس است پرواز کنند و سپس به ارتفاع امن‌تری اوج بگیرند.^{۳۷} با انجام این سبک عملیات هوایی، در جریان حدود ۱۰۰۰۰ مأموریت بمباران، تنها دو فروند هواپیمای متحدین با پدافند ضد هوایی سرنگون شد. هر چه تهدید پدافند ضد هوایی کاهش می‌یافت محدودیت‌های عملیاتی برای هواپیماهای ناتو کمتر می‌شد و برخی از هواپیماها در ارتفاع پایین‌تر از ۶۰۰۰ پا پرواز می‌کردند.^{۳۸} با این وجود، عدم تمایل عمومی برای پرواز در سطوح پایین برای درگیری و هدف قرار دادن اهداف تاکتیکی متحرک مانند خودروها و نیروهای نظامی که درگیری نفر به نفر را روی زمین ادامه می‌دادند، چندان مناسب نبود. به گفته «میکائیل شورت»؛ ناتو با تلاش برای کاهش تلفات غیرنظامی، خدمه پروازی خود را در معرض خطر قرار داد. برای مثال برنامه منظم بمباران پلها در فاصله ۱۰ شب تا ۴ صبح، هواپیماهای ناتو را در برابر آتش ضدهوایی آسیب‌پذیرتر می‌ساخت.^{۳۹} ضمن اینکه وضعیت کلی در طول ۴۵ روز اول به دلیل پوشش ابر و مه غلیظ بدتر بود.^{۴۰} ولی معلوم شد عنصر راهبردی عملیات هوایی مؤثرتر بود؛ زیرا ماهیت اهداف به‌طور کلی ثابت بود. مخالفت علنی رهبران کشورهای عضو ناتو برای بررسی به‌کارگیری نیروی زمینی ابتدای جنگ، ماهیت تدریجی بودن عملیات هوایی و اعمال محدودیت ارتفاع بالا در مورد هواپیماهای عملیاتی ناتو، همگی به‌طور متقابل در کاهش توانایی طراحان نظامی ناتو برای انجام مأموریت‌شان تأثیر داشت. این محدودیت‌ها به نوعی زمانی برداشته شد که احساس گردید ائتلاف در حال از دست دادن اعتبار خود است؛ از این رو عزم ناتو تقویت شد. گرچه این عملیات در نهایت برای سرکوب میلوسوویچ موفقیت‌آمیز بود، اما محدودیت‌های سیاسی نیروهای ائتلاف تا حدود زیادی تعیین‌کننده ماهیت و نوع راهبردها و تاکتیک‌های صربها بود.

راهبردها و تاکتیک‌های مقابله صربها

«ویلیام کوهن» و «هنری شلتون» که در سپتامبر ۱۹۹۹ در مورد نیروهای متحدین صحبت می‌کردند، اظهار داشتند: ایالات متحده و ناتو باید خود را در آینده برای مقابله با دشمنانی آماده کنند که به‌طور فزاینده‌ای متکی به جنگ نامتعارف و نامتقارن هستند. به گفته کوهن و شلتون؛ جنگ کوزوو برای کسب این آمادگی، یک «نبرد کلاسیک» نبوده است؛ زیرا هیچ‌گونه درگیری مستقیم نظامی میان نیروهای نظامی فراخوانی شده وجود نداشت. در واقع؛ رژیم میلوسوویچ در موقعیتی نبود که بتواند مستقیماً توانمندیهای نظامی برتر نیروهای عضو ائتلاف را به چالش و مبارزه بطلبد، از این رو گزینه درگیری غیر مستقیم را انتخاب کرد. ابزار به‌کار گرفته شده در این رویارویی غیر مستقیم، شامل «تاکتیک‌های تروریستی» بر ضد غیرنظامیان در کوزوو به عنوان بخشی از راهبرد پاکسازی نژادی، تلاشهایی برای بهره‌برداری از اهمیت و تأکید نیروهای ائتلاف برای کاهش تلفات و خسارات غیرنظامی، ایجاد امواج متعدد پناهندگان برای به‌وجود آوردن بحران انسانی و اجرای عملیات تبلیغاتی و انتشار اخبار گمراه‌کننده و فریب بود.^{۴۱}

گرچه رژیم میلوسوویچ می‌دانست نمی‌تواند به لحاظ نظامی ناتو را شکست دهد، اما بلگراد قاطعانه معتقد بود که اگر بتواند جنگ را طولانی کند به لحاظ سیاسی می‌تواند بیشتر از ناتو دوام آورد. این مسأله به آن دلیل بود که هریک از کشورهای عضو ائتلاف از نظر اهداف، منافع و واکنش در برابر بحران کوزوو دچار اختلافات داخلی بودند. در واقع؛ راهبرد گسترده و دامنه‌دار صربها، در صدد بهره‌برداری از نگرانیهای غربی‌ها از تلفات نظامی نیروهای خودی - به‌ویژه در ایالات متحده - و تلفات غیرنظامی دشمن به امید تشدید این اختلافات بود.

رویکرد اولیه‌ای که از سوی صربها اتخاذ شد و سپس در اکثر مراحل نبرد پیگیری شد، عملیات نعل اسب بود.^{۴۲} کوهن و شلتون معتقد بودند که این عملیات به‌طور جامع ماهها قبل به عنوان ابزار وحشیانه‌ای برای پایان بحران طراحی شده بود که به تعبیر میلوسوویچ از طریق آواره کردن و کشتن آلبانی تبارها، تحت فشار قرار دادن زیر ساختهای کشورهای همجوار و ایجاد شکاف میان کشورهای عضو ائتلاف ناتو صورت می‌گرفت.^{۴۳}

کلاوس نومن معتقد بود، اخراج مردم کوزوو یک تلاش آشکار برای مقابله با ناتو در راستای واکنش نامتقارن صربها و محروم کردن ناتو از خاستگاه نظری و اعتقادی خود برای جلوگیری از انجام عملیات زمینی از طریق بی‌ثبات کردن مقدونیه - جمهوری سابق یوگسلاوی - و آلبانی بود. به نظر وی ناتو موفق بود؛ زیرا این سازمان همچنان در جمهوری سابق یوگسلاوی (مقدونیه) نیروی زنده داشت و قادر بود این نیروی مناسب را سازماندهی و مستقر کند.^{۴۴} اما اخراج و آواره‌سازی مردم کوزوو منجر به بروز مشکلات عملیاتی برای ناتو و درمقیاس گسترده‌تر برای کل ائتلاف شد و پیگیری و استمرار عملیات هوایی را با دشواری مواجه ساخت.^{۴۵}

به دنبال اظهار نظر نیروهای متحدین، ژنرال وسلی کلارک - فرمانده عالی متحدین در اروپا - گفت: صربها روی زمین به لحاظ روشهایی که در واکنش به عملیات هوایی نشان می‌دادند بسیار با هوش عمل می‌کردند.^{۴۶} صربها تاکتیک‌های بسیار گسترده‌ای در زمینه استتار و فریب به کار می‌بردند لذا اکثر توان نیروی زمینی متحرک جمهوری فدرال یوگسلاوی، شامل توپخانه خود کششی، تانکها، نفربرهای زرهی، خمپاره اندازها و دیگر خودروهای نظامی را حفظ کردند.

عدم وجود اولیه تهدید جنگ زمینی، در پیدایش چنین وضعیتی نقش داشت؛ زیرا نیروهای صرب مجبور نبودند خود را از طریق ایجاد مواضع دفاعی و ذخیره کردن تدارکات برای حمله زمینی آماده و مهیا نمایند. از این رو نیروی زمینی صربها به جای اینکه هدف دفاعی آسیب‌پذیر برای ناتو باشد، می‌توانست همچنان متحرک و از دید هواپیماهای نیروهای ائتلاف پنهان بماند.^{۴۷}

ظاهراً نمایندگان ارتش آزادیبخش کوزوو در آوریل سال ۱۹۹۹ به فرماندهی عالی نیروهای متحدین مستقر در اروپا گفتند که؛ خودداری ناتو از در نظر گرفتن جنگ زمینی، این امکان را به ارتش صربها داد که نیروهای زرهی و نفرات و تجهیزات خود را در سراسر این ایالت اغلب با استفاده از پوشش خانه‌های آلبانی تبارها که در طول ماههای قبل ساکنان آنها را کشته بودند پراکنده نمایند.^{۴۸}

یکی دیگر از راهبردهای صربها کاربرد گسترده شیوه‌های فریب و مخفی کردن خسارات وارده به نیروهای زمینی خود بود.^{۴۹} بر اساس گزارش بخش برآورد حملات هوایی فرماندهی عالی نیروهای متحدین مستقر در اروپا از حملات صورت گرفته پس از پایان جنگ، صربها تمام آثار حملات هوایی را از بین می‌بردند و صحنهٔ نبرد

را از بقایای تجهیزات منهدم شده پاکسازی می‌کردند تا خسارات وارد شده از سوی ناتو را پنهان نمایند. مثلاً تجهیزات خسارت دیده به‌وسیله بکسل از محوطه جمع‌آوری و به خارج از کوزوو منتقل می‌شد.^{۵۰} صربها همچنین با ساخت پلهای کاذب، توجه ناتو را از پلهای اصلی استتار شده در همان نزدیکی منحرف می‌کردند. سایر پلها را با رنگهای مادون قرمز، طبق طرحهای زیگزاگی رنگ‌آمیزی می‌کردند تا شکل آنها برای دستگاههای حس‌گر مادون قرمز جلوه‌نگر مستقر بر روی هواپیماهای ناتو شکسته شود. علاوه بر این، تحرکات جاده‌ای صربها در درون یا اطراف ستونهای پناهندگان انجام می‌شد تا دستگاههای تجسسی و شناسایی ناتو را گمراه نمایند و مانع از حملات ناتو به خود شوند.^{۵۱} از این گذشته مردان کوزوویی را در انواع خودروها قرار می‌دادند تا به‌عنوان سپری انسانی در جلو و عقب ستونهای نظامی صربها قرار گیرند.^{۵۲}

همچنین گروهانهای غیرنظامی در پادگانهای نظامی، کارخانجات و تأسیسات برق نگهداری می‌شدند.^{۵۳} براساس یک گزارش، آلبانی تبارها را در یک کارخانه مهمات سازی و فرآوری فلزات که به عنوان دپوی خودروهای زرهی صربها از آن استفاده می‌شد جای داده بودند. این تاکتیک‌ها به منظور بازی با نگرانیهای ناتو در مورد تلفات غیرنظامی طراحی می‌شد و در محدود ساختن عملیات هوایی بر ضد نیروی زمینی صربها نقش مهمی داشت.^{۵۴} پس از جنگ "میکائیل شورت" گفت: میلوسوویچ به هیچ وجه در مورد نگهداری افراد غیرنظامی در داخل اهداف مهم نظامی ابایی نداشت. ناتو در دو مورد این اهداف را مورد حمله قرار داد و عواقب و پیامدهای آن را در شبکه خبری CNN مشاهده کرد.^{۵۵} اما با پیشرفت و افزایش فعالیت و عملیات هوایی ناتو، نیروهای زمینی صربها مجبور شدند از دید ناتو پنهان شوند و تنها در موارد معدودی توان تحرک داشته باشند.^{۵۶} این امر تأثیر زیانباری بر کارایی رزمی - تاکتیکی آنها داشت که در نتیجه آن، نیروهای ارتش آزادپخش کوزوو (KLA) توانستند ضمن درگیری با نیروی زمینی صربها موفقیت‌های روز افزونی کسب کنند.

در سراسر طول عملیات نیروهای متحدین، شبکه دفاع ضد هوایی منسجم و هماهنگ آنها، علی‌رغم تلاشهای مستمر ناتو به منظور از کار انداختن آن، عملیاتی باقی ماند.^{۵۷} صربها راهبرد خود را برای حفظ توانمندیهای دفاع ضد هوایی در صورت مواجه شدن با برتری هوایی منطقه‌ای ناتو بر اساس شدت آتش ضد هوایی دشمن، شرایط امن از لحاظ ارتفاع و تسلیحات دقیق موازنه‌ای طراحی می‌کردند و در عین حال

تلاش می‌کردند هواپیماهای ناتو را با استفاده از فرصت مناسب سرنگون کنند.^{۵۸} به عبارت دیگر، صربها تلاش می‌کردند توان دفاع ضد هوایی خود را به منظور تقویت مواضع مخالفان در درون کشورهای عضو ائتلاف از طریق سرنگون کردن چند هواپیمای نظامی ناتو به کار گیرند.^{۵۹} صربها برای انجام این امر مجبور بودند از شبکه موشکی دفاع ضد هوایی خود برای استمرار توان ایجاد خطر برای هواپیماهای ناتو به بهترین وجه ممکن استفاده نمایند.^{۶۰} در تمام طول جنگ موشکهای زمین به هوای (SAM) تنها تهدید قابل توجه برای هواپیماهای ناتو محسوب می‌شد و بیش از ۷۰۰ فروند موشک زمین به هوای هدایت‌شونده راداری SA-۳ و SA-۶ شلیک شد.^{۶۱} با در هم کوبیده شدن شبکه‌های دفاع ضد هوایی صربها اپراتورهای راداری آنها دریافتند که استفاده از رادارهای ردیاب به منظور تلاش برای هدایت موشکها برضد هواپیماهای ناتو آنها را قطعاً در معرض ضد حمله و حمله متقابل قرار خواهد داد.^{۶۲} در نتیجه مجبور شدند به منظور جلوگیری از کشف و شناسایی، آنها را پنهان کنند یا دائماً به این طرف و آن طرف جا به جا نمایند.^{۶۳} ضمن اینکه برای به حداقل رساندن آسیب‌پذیری رادارهای ردیاب در مقابل ضد حمله‌های ناتو، آنها رادارهای ردیاب را تنها زمانی فعال می‌کردند که هواپیماهای متحدین در فاصله بسیار نزدیکی با آنها بودند. برخی مواقع صربها حتی موشکهای خود را بدون هدایت راداری شلیک می‌کردند. با وجود افزایش تاکتیک‌های دفاعی صربها به موازات فشار و سرکوب ناتو، اما هدفگیری شبکه‌های پدافند ضد هوایی صربها دشوار بود. در واقع، بنا به گفته سرتیپ «فلانگان» فرمانده تفنگداران دریایی آمریکا، در پایان عملیات هوایی تنها تعداد معدودی سایت موشک زمین به هوای صربها و شبکه‌های راداری هشدار دهنده نابود شده بود. در نتیجه، خطر مأموریت‌های بمباران در تمام طول ۷۰ روز عملیات هوایی به طور بالقوه به اندازه روز اول بود.^{۶۴} از این گذشته، شبکه فرماندهی و کنترل پشتیبان شبکه پدافند هوایی بسیار زیاد، انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر بود که در هم کوبیدن آن را پیچیده‌تر می‌ساخت.^{۶۵} با این حال ناتو توانست تاکتیک‌های دفاع ضد هوایی صربها را درهم بشکند و تاکتیک‌های آنها تنها در موارد بسیار محدودی در سرنگونی هواپیماهای ائتلاف موفقیت‌آمیز بود.

بلگراد در طول مدت عملیات نیروهای متحدین به مبارزه تبلیغاتی مستمر و انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و فریبنده دست زد. این مبارزه به منظور تحریف افکار

داخلی و خارجی در مورد حملات هوایی طراحی شده بود و اجرای آن از طریق رسانه‌های تحت کنترل میلو سوویچ و کنترل بلگراد از دسترسی رسانه‌های بین‌المللی به سوی صربستان امکانپذیر بود. هدف داخلی آنها جلوگیری از انتشار اخبار مربوط به پاکسازی نژادی منتشره از کوزوو به سراسر صربستان برای حفظ روحیه مردم صربستان در جریان آنچه که اعتقاد داشتند که یک عملیات طولانی خواهد شد، بود. حتی آوارگی آلبانی تبارها و در نتیجه مجبور شدن آنها به فرار را، بر اثر حملات هوایی بی‌دلیل ناتو به آنها قلمداد می‌کردند. از این گذشته در طول یک هفته آغازین خصومتها، این رژیم ادعا کرده بود که هفت فروند هواپیمای ناتو را سرنگون و دو نفر از خلبانان آن را اسیر کرده‌اند و نیروهای ائتلاف عمداً مردم غیرنظامی را هدف قرار می‌دهند.^{۶۶}

از لحاظ خارجی نیز این رژیم در تلاش بود تصاویری از مرگ و ویرانی به جهانیان مخابره نماید تا حمایت‌های مردمی کشورهای عضو ناتو را تضعیف نماید. هدف این اقدامات علاوه بر ایجاد شکاف سیاسی میان کشورهای عضو ائتلاف، افزایش محکومیت بین‌المللی اقدامات ناتو بود. گرچه در ابتدا روزنامه‌نگاران و خبرنگاران غربی تهدید شدند و مورد ایذا و آزار قرار گرفتند و بسیاری از آنها نیز اخراج شدند، ولی وقتی بعدها برای صربها مشخص شد که می‌توانند رسانه‌های بین‌المللی را گمراه نمایند، رویکرد آنها تغییر کرد.^{۶۷} در واقع؛ برخی از تصاویر زنده مرگ و ویرانی که از جمهوری فدرال یوگسلاوی پخش شد، به بروز مخالفتها نسبت به عملیات متحدین در درون کشورهای عضو ناتو و به طور کلی در جامعه بین‌المللی کمک کرد.^{۶۸} گرچه این رویکرد در نهایت نتوانست انسجام سیاسی ناتو را از بین ببرد اما کارآیی عملیاتی نیروهای ائتلاف را تضعیف کرد.

در جریان عملیات نیروهای متحدین، رسانه‌های صربستان ادعا می‌کردند که نساتو بر سر کودکان بمب «ناپالم» فرو می‌ریزد.^{۶۹} علاوه بر این یک ژنرال صرب ادعا کرد ۴۷ فروند هواپیما و چهار هلی‌کوپتر ناتو آنها سرنگون شده‌است.^{۷۰} همچنین مقامات صرب ادعا می‌کردند که در جریان عملیات، حدود ۲۰۰۰ نفر غیر نظامی توسط ناتو کشته شده‌اند. برای مثال ادعا می‌شد که ۵۵ نفر در جریان شلیک دو فروند موشک به یک قطار که در حال عبور از روی یک پل در جنوب صربستان بوده کشته شده‌اند و یا ۷۵ نفر در جریان بمباران کاروانی از پکاهندگان و یا ۸۷ نفر در جریان بمباران

روستایی به نام «کوريسا» کشته شدند. نیروهای ائتلاف با تأکید بر اینکه صربها از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند و یا اینکه روستای «کوريسا» یک هدف نظامی مشخص بوده‌است، با این اقدامات تبلیغی صربها مقابله می‌کردند.^{۷۱} ولی مشخص بود که صربها با بهره‌برداری و ایجاد وقایع تاکتیکی تلاش می‌کردند تأثیرات راهبردی به وجود آورند.

علاوه بر این، منابع اطلاعاتی اظهار داشتند که نیروهای صرب در حال پارک کامیونهای مملو از مواد منفجره در مناطق غیرنظامی در چندین شهر کوزوو مشاهده شده‌اند. براساس گفته این منابع، هدف صربها از این اقدامات این بود که هنگام عبور هواپیماهای ناتو از فراز این مناطق کامیونها را منفجر کنند و گناه ناشی از تلفات غیرنظامی آن را بر عهده ناتو بگذارند.^{۷۲}

یکی دیگر از رویدادهای تاکتیکی که به منظور ایجاد تأثیرات راهبردی احتمالی از آن بهره‌برداری می‌شد انتشار خبر اسارت سربازان آمریکایی در مرز کوزوو با جمهوری سابق یوگسلاوی، یعنی مقدونیه بود که به منظور تضعیف حمایت داخلی آمریکا طراحی شده بود. نمونه دیگری از این اقدامات تبلیغاتی، ظاهر شدن میلوسوویچ همراه با «ابراهیم روگوا» رهبر میانه‌رو آلبانی تبارها بر صفحه تلویزیون صربستان بود. در جریان ظاهر شدن این دو در تلویزیون صربستان، «روگوا» در این برنامه تلویزیونی اعلام کرد وی تحت حمایت و حفاظت نیروهای صرب قرار دارد و خواستار پایان عملیات ناتو در کوزوو و به جای آن یافتن راه حل سیاسی برای خاتمه بحران شد. در آن زمان به طور گسترده‌ای اعتقاد بر این بود که روگوا توسط نیروهای صرب اسیر شده‌است و این اظهارات را تحت فشار صربها بیان می‌کند.^{۷۳} بمباران سهوی سفارت چین در بلگراد نیز برای رژیم میلوسوویچ حادثه‌ای فراهم آورد که بتواند از آن به منظور تأثیر راهبردی مهم بهره‌برداری کند.

در طول جنگ، بلگراد سعی می‌کرد از روابط سیاسی - راهبردی گذشته خود با روسیه، به منظور ایجاد بحران گسترده‌تر بین‌المللی بهره جوید. این اقدام عمدتاً با تکیه بر مخالفت عمومی روسیه بر مداخله‌گری غرب صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه عقب‌نشینی بعدی روسها در حمایت از بلگراد به عنوان عامل اصلی تأثیرگذار در تصمیم میلوسوویچ برای تسلیم در مقابل ناتو شناخته شده است، وی یقیناً بر این باور بود که این رویکرد می‌توانست بسیار مؤثر باشد. ارتباط و پیوند روسیه با بلگراد

در اواخر مارس ۱۹۹۹ با اعلام مسکو مبنی بر اعزام ناو شناسایی به دریای آدریاتیک، به نمایش گذاشته شد.^{۷۴} در واقع دولت روسیه ظاهراً تأیید کرد که اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله ناو شناسایی در مسیر حرکت به سوی دریای مدیترانه را در اختیار بلگراد قرار می‌دهد تا به این کشور برای رویارویی با عملیات هوایی ناتو کمک کند.^{۷۵}

راهبرد بلگراد در بهره‌برداری از روابطش با روسیه نیز در تلاشهای مسکو به منظور میانجی‌گری برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز و حل و فصل سیاسی بحران، در طول این جنگ کاملاً آشکار بود. به نظر می‌رسید این تلاشها به منظور تضعیف اراده سیاسی کشورهای عضو ناتو برای ادامه عملیات هوایی طراحی شده بود.

آنچه صربها انجام ندادند: نابرابری توانمندیها و آستانه تحمل

بدون تردید نیروهای ائتلاف سرانجام بر بلگراد غلبه کردند و از آن زمان تاکنون مباحث زیادی در مورد عامل اصلی پذیرش شرایط آتش‌بس توسط میلوسوویچ، وجود داشته است.^{۷۶} با فرض پیروزی ناتو، آیا اقدامات دیگری وجود داشت که صربها می‌توانستند انجام دهند تا مانع از شکست آنها شود؟ این پرسش اساساً به لحاظ شناخت نابرابریهای توانایی و مرزهای احتمالی‌ای که بلگراد تصمیم گرفته بود در واکنش متقابل خود از آنها عبور نکند اهمیت زیادی دارد.

یکی از واکنشهای نامتقارن که به‌طور مکرر بیان شده، واکنش تروریسم برضد اهداف غیرنظامی و یا اهداف نظامی است. رژیم حاکم در بلگراد تصمیم گرفته بود به اقدامات تروریستی بر ضد منافع کشورهای عضو ناتو خارج از ضحنه‌های عملیاتی کوزوو متوسل نشود و چنین اقداماتی را در نظر نداشت. ولی تهدید تروریسم از سوی دولت‌های عضو پیمان ناتو به عنوان تهدیدی بسیار جدی مورد توجه قرار گرفته بود. دولت ایتالیا در مورد احتمال انجام حملات تلافی جویانه موشکی یا هواپیماهای صرب و یا حتی عملیات خرابکارانه و یا اقدامات تروریستی بسیار نگران بود؛ زیرا اکثر هواپیماهای جنگی ناتو از پایگاههای هوایی ایتالیا به پرواز در می‌آمدند.^{۷۷} همین نگرانیها در مورد اقدامات تروریستی در فرانسه نیز وجود داشت. در اواخر مارس ۱۹۹۹ گزارش رسانه‌ها، توجهات را به سوی آسیب‌پذیریهای بالقوه پرسنل نیروی هوایی سلطنتی (RAF) در قبال حملات تروریستی در داخل و اطراف پایگاه هوایی ناتو مستقر در «جیویادلکوله» ایتالیا جلب کردند. در واکنش به این گزارشها، به نقل

از یک سخنگوی نیروی هوایی سلطنتی گفته شد که اگر قبلاً تهدید تروریستی وجود نداشته است، هم اکنون تهدید جدی در این زمینه وجود دارد.^{۷۸} گرچه تروریسم خارج از کوزوو ویژگی جنگ سال ۱۹۹۹ نبود اما این بدان معنی نیست که دشمنان آینده به این رویکرد متوسل نخواهند شد. در واقع؛ طرفهای بازنده آینده، عدم وجود این شیوه را یک نقطه ضعف اساسی مقابله صربها با عملیات ناتو تلقی خواهند کرد. عدم وجود این عامل ممکن است ناشی از برداشت رهبری صربها بوده باشد که توسل به چنین روشهایی، عبور از یکی از مرزهای ناتو از طریق تهدید مستقیم امنیت کشورهای عضو ائتلاف خواهد بود و این مسأله به نوبه خود موجب انسجام سیاسی بیشتر و عزم جدی تر در درون ناتو می شود. به نظر می رسد در آینده احتمال عملیات تروریستی به واسطه سه مسأله ذیل تعیین خواهد شد: به میزانی که یک رژیم احساس کند در معرض تهدید قرار گرفته است؛ تاحدی که یک رژیم به این نتیجه برسد که چیزی برای از دست دادن ندارد؛ اینکه یک رژیم محاسبه کند که آیا چنین رویکردی موجب عزم جدی تر در رقیب خواهد شد یا خیر.

صربها به رغم گزارشهایی مبنی بر برخورداری آنها از توانمندی و جنگ افزارهای شیمیایی پس از فروپاشی یوگسلاوی در سال ۱۹۹۱ از تسلیحات شیمیایی استفاده نکردند و یا حداقل به طور علنی تهدید به کاربرد آنها نکردند. تسلیحات شیمیایی که ظاهراً صربها در اختیار داشتند شامل عوامل عصبی VX و سولفات خردل، گاز سایمون و سیستم های دارای قابلیت شلیک و حمل تسلیحات شیمیایی از جمله: گلوله های توپ، بمبهای هوا به زمین، راکت و مین بود.^{۷۹} مسأله شناخت آستانه تحمل در اینجا نیز اهمیت داشته باشد. برای مثال اگر بقای رژیم میلوسویچ در طول عملیات هوایی مورد تهدید قرار گرفته بود، ممکن بود وی به تهدید استفاده از تسلیحات شیمیایی یا حتی کاربرد آن نیز متوسل شود.

تهدید به استفاده یا کاربرد سلاحهای شیمیایی، میکروبی و حتی هسته ای توجه زیادی را در ادبیات مربوطه به جنگ نامتقارن به خود جلب کرده است. هم اکنون این باور به طور گسترده ای وجود دارد که ممکن است در جنگهای آینده سلاحهای شیمیایی و میکروبی به سلاح اصلی طرفهای بازنده تبدیل شود. به خصوص به دلیل اینکه تولید این گونه سلاحها در مقایسه با تسلیحات هسته ای نسبتاً آسانتر و سهل الوصول تر است و دارای این قابلیت هستند که تلفات بیشتری نسبت به تسلیحات

متعارف نظامی به بار آورند. در آینده دستیابی دشمنان به سلاحهای شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای می‌تواند به آنها کمک کند که هزینه‌ها و خطرات مداخله غرب را به مراتب فراتر از منافع در خطر آنها افزایش دهد. در واقع؛ توان تخریب و نابودی اینگونه سلاحها و حساسیت غرب به تلفات انسانی خود، بدان معنی است که ممکن است این سلاحها به ابزار مناسبی برای جلوگیری از دخالت غرب تبدیل شود. در صورت کم اهمیت بودن منافع در خطر برای کشور مداخله کننده، احتمال نگران کننده این است که رژیم تحت محاصره ممکن است تهدید و یا عملاً انجام عملیات تروریستی را با استفاده از اینگونه سلاحها مورد توجه قرار دهد. ولی تصمیم بر انجام این کار احتمالاً تحت تأثیر ضروری تلقی نمودن چنین حمله‌ای برای جلوگیری از شکست کامل و یا احساس نداشتن چیزی برای از دست دادن خواهد بود.

در جریان عملیات نیروهای متحدین گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر بهره برداری بلغراد از مسیر ارتباطی مجارستان در رسانه‌ها وجود داشت. حداقل یک گزارش حاکی از این خطر بود که میلو سوویچ ممکن است دستور حمله سریعی را در طول مرز با مجارستان توسط نیروهای ویژه صادر کند تا از مخالفت‌های مردم مجارستان در خصوص عملیات بمباران بهره برداری نماید و از این طریق تلاش نماید انسجام و وحدت ناتو را درهم بشکند.^{۸۰} یک گزینه احتمالی که نادیده گرفته شد حمله به نیروگاه هسته‌ای «پکس» واقع در جنوب مجارستان بود. همچنین نقل می‌شد که نگرانیهایی در مجارستان وجود داشت که ممکن است بلغراد افرادی را از اقلیت قومی ۳۰/۰۰۰ نفری مجارستانی‌ها در «وجودینا» واقع در صربستان مجبور نماید که به تلافی نقش مجارستان در همکاری با نیروهای متحدین، مانند در اختیار قرار دادن پایگاه و حریم هوایی آن کشور به هواپیماهای ناتو، در آن کشور دست به عملیات بزنند.^{۸۱} ولی هرگونه حمله مستقیم به این عضو جدید ناتو موجب تهاجم به آن کشور بر اساس ماده ۵ اساسنامه ناتو می‌شد که تمام اعضای دیگر ناتو را ملزم می‌ساخت به کمک مجارستان بشتابند. اگر واقعاً بلغراد چنین گزینه‌ای را نیز مدنظر قرار داده بود، ماده ۵ اساسنامه ناتو یک مانع بازدارنده موثر بوده است.

نیروهای متحدین به عدم در اختیار داشتن تسلیحات تهاجمی دوربرد از سوی صربها نیز توجه داشتند. چنین تصور می‌شد که اگر صربها تسلیحات و توانمندی تهاجمی دوربرد مانند موشکهای بالستیک یا کروزر در اختیار می‌داشتند، این مسأله

می‌توانست مانع مداخله ناتو و یا باعث محدودیتهایی در عملیات نیروهای ائتلاف شود. چنین تسلیحاتی که امکان حمل کلاهکهای شیمیایی و میکروبی را دارد، می‌توانست نگرانیهای غرب در مورد پرهیز از تلفات انسانی را مورد بهره‌برداری قرار دهد.

یکی از تجزیه و تحلیلها، این سؤال را مطرح می‌کرد که اگر صربها حتی موشکهای نسبتاً ساده‌ای که توسط عراق در جریان جنگ خلیج فارس مورد استفاده قرار داد، در اختیار داشتند آیا هواپیماهای آمریکایی و متحدین از پایگاههای نزدیک به مرزهای یوگسلاوی به پرواز در می‌آمدند؟^{۸۲} علاوه بر این اگر صربها تسلیحاتی در اختیار داشتند که می‌توانستند شهر رم در ایتالیا یا پاریس و لندن را مورد حمله قرار دهند چه اتفاقی می‌افتاد؟ در این صورت آیا فرانسه، ایتالیا و یا بریتانیا در این عملیات شرکت می‌کردند؟^{۸۳} اینها پرسشهایی فرضی در مورد جنگ کوزوو است که توجه را به توان راهبردی و عملیاتی چنین تسلیحاتی که به طور بالقوه می‌توانند در اختیار دشمنان غرب در جنگهای نامتقارن آینده قرار دهند، جلب می‌کند. در جریان عملیات نیروهای متحدین، ناتو انتظار داشت صربها حملات اطلاعاتی بر ضد اهداف نظامی و غیر نظامی انجام دهند. قبل از شروع جنگ ظاهراً مراکز ارتباطات و مخابرات دولت بریتانیا در مورد تهدیدات احتمالی که هکرهای کامپیوتری صربستان به تلافی حملات هوایی به زیرساختهای حیاتی اطلاعاتی بریتانیا ممکن بود انجام دهند، هشدار داده بود.^{۸۴} براساس گزارشی در روزنامه ساندی تایمز، این هشدارها زمانی که عملیات نیروهای متحدین آغاز شد فوریت بیشتری یافت. گزارشهایی مبنی بر وجود نگرانیهایی در مورد تأسیسات و مراکز متکی و وابسته به ارتباطات اینترنتی و نیز مراکزی که در برابر این‌گونه حملات آسیب پذیرتر بودند، موجود است.^{۸۵} در واقع؛ گفته می‌شد که صربها در زمینه کاربرد کامپیوتر تخصص و مهارت خاصی دارند و برنامه نویسان آموزش دیده‌ای در زمینه جاسوسی الکترونیکی و مهارتهای خرابکاری کامپیوتری در اختیار دارند.^{۸۶}

به نظر می‌رسد صربها تلاش نکردند یا تواناییهای لازم را در اختیار نداشتند که بتوانند عملیات هوشمند مؤثری بر ضد ناتو انجام دهند. با این حال اطلاعات اندکی در منابع آشکار وجود دارد که صربها تا چه حدی تلاش کردند دست به چنین عملیاتی بزنند. یک استثنا در این زمینه وجود داشت که در آن یک نفر صربستانی با ارسال حدود ۲۰۰۰ نامه الکترونیکی در یک روز به سروری که میزبان وب سایت

سازمان ناتو بود حمله سراسری و گسترده‌ای را به سایت ناتو <http://www.nato.int> انجام داد. این اقدام، وب سایت ناتو را به مدت ۳ روز از کار انداخت. هر چند این عمل در سیستم‌های الکترونیکی دارای امنیت بالا تاثیری نداشت ولی توانایی ناتو را در برنامه‌ریزی خط مشی و اهداف ائتلاف در ارتباط با عملیات نیروهای متحدین به صورت جزئی کاهش داد. علاوه بر این، توان بالقوه و احتمال جنگ اطلاعاتی در جنگهای آینده بود.^۷ در واقع دشمنان آینده از طریق طراحی ابزارها و روشهایی برای به گروگان گرفتن زیر ساختهای اطلاعاتی کشورهای پیشرفته، می‌توانند در موقعیتی قرار گیرند که از دخالت غرب در وقایع منطقه‌ای جلوگیری نمایند و یا آن را مهار نمایند.

نتیجه‌گیری

این مقاله جنگ اخیر کوزوو را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار داد تا سه عاملی را تبیین کند که مشخصه بارز و ویژگی درگیری‌های مسلحانه‌ای خواهد بود که کشورهای غربی در آینده قابل پیش بینی درگیر آن خواهند شد. نخستین عامل، عدم توازن منافع درخطر، میان دشمنان است، که به نفع دشمنان غرب خواهد بود. دومین عامل، ویژگی درگیری‌های آینده، احتمالاً تفاوت عمده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دشمنان است. در نتیجه طرفهای درگیر در معرض محدودیتهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی متفاوت خواهند بود. این عامل در ترکیب با عامل اول، شرایط را بدتر خواهد کرد؛ زیرا دشمنان آینده از منافع حیاتی خود دفاع می‌کنند، در حالی که این مسأله در مورد کشورهای مداخله‌گر چنین نخواهد بود. سومین عامل، پرهیز فزاینده دشمنان آینده از درگیری مستقیم نظامی است. رویکردهای غیر مستقیمی را اتخاذ خواهند کرد تا نقاط حیاتی آسیب پذیر مانند حساسیت قابل درک غربی‌ها نسبت به تلفات انسانی را هنگام مداخله برای حفظ منافع غیر حیاتی هدف قرار دهند.

بدیهی است که دشمنان بالقوه، جنگ کوزوو را مورد مطالعه و بررسی قرار خواهند داد تا از آن برای مقابله با دخالت دشمن مجهز به فن‌آوری پیشرفته که قادر است به سرعت برتری هوایی خود را تثبیت کند، درسهایی بیاموزند. فرمانده عالی متحدین مستقر در اروپا در مجلس سنای ایالت متحده با بیان اینکه دشمنان آینده، جنگ کوزوو را با هدف افزایش توانمندیهای خود مورد مطالعه دقیق قرار خواهند

داد، به این واقعیت اذعان کرد.^{۸۸} برخی از این اختلافها در زمینه توانمندیهای بالقوه در بخشهای قبلی مورد اشاره قرار گرفت. توجه به این مسائل برای کشورهای عضو پیمان ناتو ضروری است. از جمله اینکه، چگونه می‌توان به بهترین وجه ممکن با ضد راهبردها و تاکتیکهای دشمن آینده مقابله کرد. البته صحنه جنگ کوزوو با عوامل خاص نظامی، فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفت.^{۸۹} این واقعیت، اهمیت بیشتر برای جمع‌آوری به موقع اطلاعات و مناسب و تجزیه و تحلیل دقیق آنها در رابطه با ظهور دشمنان منطقه‌ای آینده را خاطر نشان می‌سازد. در واقع، تا اوایل سال ۱۹۹۷ در گزارش گروه دفاع ملی در زمینه تهیه برآورد دفاعی چهار ساله آن سال آمده بود که: «به موازات اینکه چالشهای نامتقارن در آینده پیچیدگی جنگ را افزایش می‌دهد، اهمیت جمع‌آوری اطلاعات از منابع انسانی و دیگر انواع اطلاعات نیز افزایش می‌یابد.»^{۹۰} علاوه بر این، با توجه به ماهیت چند بعدی بودن تهدیدات نامتقارن، ضروری است که ماهیت هرگونه واکنش مؤثر میان‌سازمانی باشد. ضمن اینکه به این مسأله باید به مفهوم گسترده «امنیت» نگریسته شود، نه مفهوم محدود «سیاست دفاعی».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Notes

1. It should be noted that an open - source analysis of this type can in no way be exhaustive and therefore will be open to debate.
2. Chairman of the Joint Chiefs of Staff, *Joint Vision 2020*, Director for Strategic Plans and Policy, J5, Strategy Division (Washington, DC: USGPO, June 2000), P.8.
3. B. R. Posen, *The War over Kosovo: Serbia's Political - Military*; *International Security*, vol. 24, no. 4 (Spring 2000), pp. 42 - 4.
4. *Ibid*; pp. 42 - 9.
5. *Ibid*; p. 48.
6. See: combined prepared statement of W. Clark, J. Ellis and M. Short of the United States European Command before the Armed Services Committee of the United States Senate, 21 October 1999, pp. 2-3; and prepare statement of the Honourable W.S. Cohen to Armed Services Committee of the United States Senate, Hearing on Operations in Kosovo, 20 July 1999, p. 3.
7. Statement of K. Naumann, German Army, former Chairman NATO Military Committee, to the Senate Armed Services Committee. 3 November 1999, p.2.
8. *Ibid*.
9. C.J. Dunlap, "Preliminary Observations: Asymmetrical Warfare and the Western Mindset", in Lloyd J. Matthews (ed.), *Challenging the United States symmetrically and Asymmetrically: Can America be Defeated?* (Carlisle, PA: US Strategic Institute, 1998), P. 2.
10. C. Bremner, "Waiting Game Puts Resolve to Test", *The Times*, 1 April 1999.
11. M. Binyon, "How NATO Members Are Facing the Flak", *The Times*, 27 March 1999.
12. A. Campbell, "Communications Lessons for NATO, the Military and Media", *RUSI Journal*, 144/4 (August 1999), pp. 31-6.
13. "Spinning for Victory", *Daily Telegraph*, 16 October 1999.
14. Joint Statement of US Secretary of Defense W.S. Cohen and JCS Chairman General H.H. Shelton to a hearing on the Kosovo After - Action Review, Senate Armed Services Committee, US States Congress, 14 October 1999, p.3.
15. *Ibid*.
16. *Ibid*. See also Clark, Ellis and Short, op. Cit; p. 4.
17. See US Department of State. "Background Notes: Serbia and Montenegro", Bureau of European Affairs, August 1999 ([http:// www. state.gov/www/background_notes/serbia_9908_bgn.html](http://www.state.gov/www/background_notes/serbia_9908_bgn.html)); Naumann,

- p.4; and "Serbia and fontenegro", US Central Intelligence Agency (<http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/geos/sr.html>).
18. W.S. Cohen, Secretary of Defense, "Report of the Quadrennial Defense Review", May 1997 <http://www.defenselink.mil/pubs/qdr>.
 19. "Security Priorities in a Changing World", Strategic Defence Review, Ministry of Defence, London, July 1998, Chapter 2, para 34.
 20. Joint Vision 2020, p. 6.
 21. P.M. Hughes, Director US Defense Intelligence Agency. Statement to the Senate Select Committee on Intelligence, 28 January 1998, "Global Threats and Challenges: the Decade Ahead".
 22. Grand Strategy involves the application of country's, or an alliance's, entire resources in line with policy objectives. It involves bringing to bear all elements of national or alliance power - economic, political, diplomatic and military. See for example P. Paret, "Introduction", in p. Paret (ed.), *Makers of Modern Strategy: from Machiavelli to the Nuclear Age* (Princeton: Princeton University Press, 1986), p. 3. Military Strategy involves the application of military resources to achieve Grand Strategic objectives. Aims have to be identified and selected and then exposed to critical examination of feasibility and likely enemy strategy and reactions. K. Macksey and w.wodehouse. *The Penguin Encyclopedia of Modern warfare* (London: Viking, 1991), pp. 312 - 13.
 23. See Clark, Ellis and short, op. Cit; P. 3; Cohen and Shelton, op. Cit; p. 1; Statement of w.s. Cohen, Hearing on US Policy towards FRY, House Armed Services Committee, 15 April 1999 (<http://www.house.gov/hase/testimony>).
 24. Statement of General H.H. Shelton, Hearing on US Policy Towards FRY, House Armed Services Committee, 15 April 1999 (<http://www.house.gov/hase/testimony>).
 25. Ibid.
 26. Wesley, Ellis and Short, op. cit; p.3.
 27. R. Norton - Taylor, "Confilct Where Politicians Called the Shots", *Guardian*, 11 June 1999.
 28. Naumann, op. Cit; pp. 3 - 4.
 29. "Operation Allied Force", Federation of American Scientists, washington, DC (<http://www.fas.org/man/dod-101/ops/allied-force.Htm>).
 30. "Operation Allied Force", *Daily Telegraph*, 22 July 1999.
 31. "Operation Allied Force", Federation of American Scientists, wash - ington, DC (<http://www.fas.org/man/dod-101/ops/allied-force.Htm>); "Operation Allied Force", *Daily Telegraph*, 22 July 1999. General J.P. Jumper, Commander US Air Forces in Europe, USAF, to the Military

- Readiness Subcommittee of the House Armed Services Committee, 26 October 1999, pp. 2-3.
32. Naumann, op. Cit; p.4.
 33. Cohen and Shelton, op. Cit; p.9.
 34. Taylor, op. Cit.
 35. John A. Tirpak, "Short's View of the Air Campaign", Air Force Magazine, September 1999, pp. 43 - 7.
 36. Ibid.
 37. Ibid.
 38. Lord Robertson,"Kosovo: an Account of the Crisis - NATO Air Strikes", Ministry of Defence, London (<http://www.mod.uk/news/kosovo>).
 39. D. Priest, "Air Commander Says He Would Have Bombed Belgrade First", Washington post, 22 October 1999, p. A 34 (<http://www.washingtonpost.com>)
 40. J.A. Tirpak, "Short's View of the Air Campaign", Air Force Magazine, September 1999, pp.43-7;"Lessons from Kosovo: Military Operational Capabilities", The Military Balance 1999 - 2000 (Oxford: Oxford university Press/IISS, 1999), p. 289.
 41. Cohen and Shelton, op.cit; P. 4.
 42. Naumann, op. Cit; p. 2.
 43. Cohen and Shelton, op. Cit; p. 2.
 44. Naumann, op. Cit; pp. 4 - 5.
 45. Cohen and shelton, op. Cit; p. 17.
 46. W. Clark and J. Corley, press Conference on the kosovo Strike Assessment, 16 September 1999, US European Command (<http://www.eucom.mil>).
 47. Jumper, op. Cit; p. 4.
 48. A. Loyd, "NATO Campaign Not Working Say Guerrillas", The Time, 24 April 1999.
 49. T. Butcher and B. Rooney, "Damage Done by Bombing was Over-estimated", Daily Telegraph, 19 June 1999.
 50. Clark and Corley, op. Cit..
 51. T. Ripley, "Kosovo: a Bomb Damage Assessment", Jane's Intelligence Review, September 1999, pp. 10 - 13.
 52. D. McGroy and s. walker, "You will Go Everywhere with Our Tanks, Human shields Are Told", The Times, 27 March 1999.
 53. Cohen and shelton, op. Cit; p. 13.
 54. P. Bishop, P. Smucker and C. Randall, "Children Used as Human shields", Daily Telegraph, 27 March 1999.
 55. Tirpak, op. Cit; pp. 43 - 7.
 56. Cohen and shelton, op. Cit; pp. 13 - 14.

57. Statement of D.J. Murphy, US Navy Commander, US Sixth Fleet and striking and Support Forces, Southern Europe, to the Military Readiness subcommittee of the House Armed Services Committee, 26 October 1999, p. 5.
58. Ibid.
59. Cohen and shelton, op. Cit; p. 12.
60. Ibid., p. 4.
61. Jumper, op. Cit; p. 4.
62. Ibid.
63. Cohen and shelton, op. Cit; p. 12.
64. Statement by R.M. Flanagan. Deputy Commander, II Marine Expeditionary Force, United States Marine Corps, to the Military Readiness Subcommittee of the House Armed Services Committee, 26 October 1999, pp. 2-3.
65. Cohen and shelton, op. Cit; p. 12.
66. M. Binyon, "Dubious Tactics Mar Hearts and Minds Campaign", The Times, 3 April 1999.
67. M. Henderson and C. Midgley, "Belgrade Steps Up Expulsion of press "Spies", The Times, 26 March 1999.
68. R. Boyes, "Serb Unity is the Deadliest Weapon Confronting NATO Alliance", The Times, 30 March 1999.
69. Campbell, op. Cit; pp. 31 - 6.
70. Clark and Corley, op. Cit.
71. "Operation Allied Force", Federation of American Scientists, washington, DC (<http://www.fas.org/man/dod-101/ops/allied - force.htm>).
72. M. Evans, T. Walker and R. Boyes, "NATO steps Up Bombing with 24 - Hour Raids", The Times, 31 March 1999.
73. M. Evans, T. Walker and I. Brodie, "Outrage at pow show Trial", The Times, 2 April 1999.
74. M. Warren, "Russian ship to sail for Adriatic", Daily Telegraph. 1 April 1999.
75. Evans, Walker and Brodie, op. Cit.
76. General contributory factory included sustained Alliance cohesion; the build - up of NATO ground forces in Albania and FYROM and public dis cussion by NATO leaders of a ground invasion, a recognition that Russia could not rescue Milosevic; the persistent efforts of kosovar Albanians against serbian ground forces; war fatigue of the civilian population and military conscripts; mounting damage from NATO's intensified air campaign against industrial infrastructure and national command and control targets, as well as attacks against Milosevic's fielded forces in kosovo; an inability to cause any notable damage or casualties to NATO forces. See for

- example, Cohen to the Armed Services Committee of the United States Senate, op. Cit; Naumann op. Cit; Tirpak, op. PP. 43 - 7; Cohen and Shelton, op. Cit.
77. R. Owen, "Missile Batteries Set Up to Defend Adriatic Resorts", The Times, 25 March 1999.
 78. R. Owen, "RAF Fights Press in a Time - warp war", The Time, 31 March 1999.
 79. Federation of American Scientists, "Chemical Agents in the Former Yugoslavia", 23 April 2000 (<http://www.fas.org/nuke/guide/serbia/cw/index.html>); I. Alborghetti, "Serbia's Chemical Weapons stock Detailed", Zagreb Globus, 16 April 1999, pp. 18-19 (<http://www.fas.org/news/serbia/fbis-eeu1999-0416.htm>).
 80. T. Butcher, "NATO Plans to Open up New Front", Daily Telegraph, 20 May 1999.
 81. N. van der Laan and C. Lickwood, "Bulgarians and Hungarians Fear Effects of War", Daily Telegraph, 9 April 1999.
 82. E. Fox and S. Orman, "Lessons Others Will Learn from Kosovo", Centre for Defence and International Security Studies, Lancaster University, August 1999 (<http://www.cdiss.org>).
 83. E. Fox and S. Orman, "National Missile Defense Deployment Could Have Unforeseen Consequences for US - Allied Relations", Centre for Defence and International Security Studies, Lancaster University, July 1999 (<http://www.cdiss.org>).
 84. S. Faear, "British Firms on Alert for Hackers", Sunday Times, 4 April 1999.
 85. High - value Targets include communications and financial networks, Telephone exchanges, power grids and transportation networks. Although systems accessible via the Internet will be the most vulnerable even stand - alone systems include air traffic control, train networks and nuclear power plants.
 86. Faear, op. Cit.
 87. C. Bremner, "Belgrade Holes Net", The Times, 1 April 1999.
 88. Clark, Ellis and Short, op. Cit; p.7.
 89. H. Shelton, testimony to the Senate Armed Services Committee, 20 July 1999. P.3.
 90. "The National Defense panel. Assessment of the May 1997 Quadrennial Defense Review", Department of Defense, Washington, DC (<http://www.defenselink.mil/topstory/ndp-assess.html>).